



غلامرضا حداد

عضویت علمی دانشگاه

سخنرانی ایلان ماسک در کنفرانس فناوری ویواک ۲۰۲۴ در پاریس بسیار واکنش برانگیز شده است. او پیش‌بینی کرد که هوش مصنوعی به‌زودی جایگزین همه مشاغل خواهد شد و در آینده مشاغل، «اختیاری» و «تفریحی» خواهند بود، نه ضروری برای معیشت. اگرچه شهرت و جایگاه ماسک، نفوذ کلامش را تقویت می‌کند اما واقعیت این است که سخنانش نکته جدیدی به دانش امروز درباره تهدیدات هوش مصنوعی اضافه نمی‌کند؛ چراکه برخی از متفکران برجسته و مشخصاً یووال نوح هراری در کتاب «۲۱ درس برای قرن بیست‌ویکم» در سال ۲۰۱۸ به شکلی مبسوط به این چالش‌های هوش مصنوعی برای بقای انسان پرداخته‌اند. در یادداشتی که خرداد ۱۴۰۲ تحت عنوان «هوش مصنوعی؛ لویاتان عصر جدید و پایان تاریخ» برای روزنامه «شرق» نوشتم، درباره تهدیدهای هوش مصنوعی برای تمدن بشری با تأکید بر «اضمحلال خود» در انتقال عاملیت، اراده و اختیار در تصمیم‌گیری به هوش مصنوعی، «پایان تاریخ ناشی از بی‌معنایی نهادسازی»، «برگشت‌ناپذیری فرایند سلطه هوش مصنوعی»، «انحراف اندیشه لیبرالی متأثر از اولویت‌یافتن فایده‌گرایی» و «نهایتاً «تأثیر هوش مصنوعی بر مفهوم کار» پرداختم. در این یادداشت در ادامه استدلال‌های سال قبل، به ادعای ماسک درباره «ایجاد درآمد بالای جهانی» برای تأمین رفاه مالی همه افراد جامعه بدون در نظر گرفتن میزان درآمد آنها به‌عنوان شرط زندگی بهتر در جهانی که به وسیله هوش مصنوعی تأمین کالا و خدمات می‌شود، خواهم پرداخت.

۱- هوش مصنوعی هر کاری از فعالیت کارگران بقیه‌ای در خط تولید گرفته تا پزشکی و وکالت و خلافت هنری را بهتر و بسیار ارزان‌تر از نیروی انسانی انجام می‌دهد. افزایش سود در تولید کالا و خدمات در گرو کاهش هزینه است و مبتنی بر منطق جامعه‌پذیری و رقابت، تولیدکننده با آغوش باز از حضور هوش مصنوعی استقبال می‌کند؛ چراکه مبتنی بر جامعه‌پذیری، او به تجربه درمی‌یابد که چنین اقدامی برایش سودآور است و مبتنی بر رقابت می‌داند که اگر او مثلاً به دلایل اخلاقی از هوش مصنوعی استفاده نکند اما رقبایش چنین کنند، بازنده خواهد بود. هوش مصنوعی تولید را از حضور نیروی انسانی بی‌نیاز خواهد کرد و در آینده هر شغلی که در فرایند تولید دارای ارزش اقتصادی باشد، با هوش مصنوعی جایگزین خواهد شد. این یعنی که طرف «عرضه» در بازار با کاهش هزینه‌ها تقویت می‌شود؛ اما چه اتفاقی برای طرف «تقاضا» خواهد افتاد؟ در اقتصاد متقاضی کسی نیست که میل و نیاز به مصرف داشته باشد، بلکه کسی است که علاوه‌بر آن پول کافی برای پرداخت دارد و پول برای اکثریت جمعیت انسانی در جهان امروز تابعی از دارا بودن شغل است. وقتی مشاغل با حضور هوش مصنوعی از بین بروند اکثریتی از جمعیت‌های انسانی از طرف «تقاضا» حذف خواهند شد. مصرف در طبقات بالا که به صاحبان سرمایه‌های بزرگ متعلق است، هرچند هم لاکچری و گشاده‌دستانه، قابلیت جایگزین‌کردن حتی درصد ناچیزی از مصرف طبقات پایین‌تر را نخواهد داشت. پس اولین و بزرگ‌ترین بحران اقتصادی جهان آتی متأثر از هوش مصنوعی، «کاهش تقاضای کل» خواهد بود.

۲- نسخه درمانی جان مینارد کینز برای «کاهش تقاضای کل» در بحران مالی بزرگ در دهه ۳۰ سده بیستم، مداخله دولت با ابزار افزایش بودجه و سیاست‌های پولی و مالی بود که طرف تقاضا را تحریک کند. کینز برخلاف اسلاف لیبرال خود منتقد ایده «خودسامان‌بخشی» بازار بود و از این‌رو کاهش نرخ بی‌کاری را به کاهش نرخ تورم ترجیح می‌داد. جان کلام او بسیار ساده بود: اگر بپذیریم که در بازار، تقلبات جمعی نهمتهای وجود ندارد، پس آن‌گاه که تقاضا کاهش یابد، سرنوشتی جز رکود برای بازار رقم نخواهد خورد؛ بنابراین مداخله دولت برای بقای بازار ضروری است. ایده ماسک درباره «ایجاد درآمد بالای جهانی» تلویحا ناظر بر وجود نهاد اقتدار-دولت- است که وظیفه بازتوزیع درآمد را میان خیل جمعیت بی‌کاران به هدف افزایش تقاضای کل تضمین کند؛ اگرچه در این زمینه توضیحی ارائه نمی‌دهد. این یعنی آینده اقتصاد جهانی با حضور هوش مصنوعی نیازمند وجود دولت‌هایی قدرتمندتر از امروز است که از دارندگان سرمایه‌های بزرگ مالیات بستانند و میان انسان‌هایی که از چرخه تولید بیرون‌گذاری شده‌اند، توزیع کنند.

دوشنبه ۷ خرداد ۱۴۰۳
۱۸ ذی‌القعدة ۱۴۴۵
۲۷ می ۲۰۲۴
سال بیست‌ویکم
شماره ۴۸۴۲
۲۰ هزار تومان
۱۲ صفحه



گفت‌وگو با محسن برهانی درباره ایرادهای وارده به لایحه حجاب و عفاف



در «شرق» امروز می‌خوانید: گوشه‌ای از معضلات دارو برای بیماران خاص • رئیس جمهوری فرانسه برای نخستین بار پس از ۲۴ سال به آلمان می‌رود؛ سفر نمادین مکرور

گزارشی از یک استراتژی در اردوگاه اصولگرایان؛ سایه سنگین رقابت برای ریاست مجلس بر انتخابات ریاست جمهوری

اول بهارستان بعد پاستور

گزارش تیسریک را در صفحه ۲ بخوانید



گرفتنی صنایع دارویی برای دریافت مطالبات و یارانه کافی از دولت

گره دارو

این گزارش را در صفحه ۴ بخوانید، عکس: وحید خدادادی، آنا

یادداشت

تحلیل حادثه سقوط بالگرد رئیس جمهوری از منظر مدیریت بحران



علیرضا سلطانی

سقوط بالگرد حامل رئیس جمهوری و همراهان ایشان، اتفاقی بسیار تلخ و تأثیربرانگیز بود؛ اتفاقی که مردم ایران را شوکه و جهان را حیرت‌زده کرد. شاید با وجود گذشت یک هفته هنوز بروز این حادثه که منجر به از دست رفتن رئیس جمهور ایران و همراهان عالی‌رتبه ایشان شد، برای بسیاری باورپذیر نباشد. باورناپذیر از این لحاظ که چگونه ممکن است براحتمی مقامات عالی‌رتبه یک کشور در حادثه‌ای قابل پیشگیری از دست بروند؟ مقاماتی که فارغ از مواضع سیاسی و عملکرد آنها، در زمره سرمایه‌های اجتماعی یک کشور به شمار رفته و فقدان آنها به هر شکلی صدمات سنگینی به ساخت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی آن وارد می‌کند. با فرض اینکه حادثه سقوط منجر به ایجاد یک بحران ملی برای کشور شد، می‌توان آن را از منظر مبانی مدیریت بحران بررسی کرد. در مطالعات مدیریت بحران، دو مرحله مورد توجه قرار می‌گیرد: مرحله قبل از وقوع بحران به لحاظ پیشگیری از وقوع بحران و مرحله بعد از وقوع بحران به لحاظ مدیریت بحران و کاهش مخاطرات و هزینه‌های بحران ایجادشده.

۱- قبل از وقوع بحران: در همه کشورهای، پروتکل‌ها و استانداردهای بسیار سخت‌گیرانه برای حفاظت و امنیت مقام‌های عالی‌رتبه کشور در نظر گرفته شده به گونه‌ای که مقامات و رهبران به لحاظ شخصی و سلیقه‌ای، مجاز به تخطی از پروتکل‌های تعیین‌شده نیستند. این پروتکل‌ها معمولاً برای سفرها و استفاده از وسایل نقلیه با حساسیت و سخت‌گیری بیشتری تدوین و اعمال می‌شوند. بر این اساس بسیاری کم و به‌ندرت اخباری از بروز حادثه برای رهبران و مقامات عالی دولتی به‌ویژه سفرهای هوایی شنیده می‌شود. پیشرفت تکنولوژی و فناوری‌های نوین به‌ویژه درباره وسایل حمل‌ونقل هوایی در دهه‌های اخیر، بروز حوادثی از این دست برای رهبران و مقامات عالی‌رتبه و حتی مقامات در رده‌های پایین‌تر را نزدیک به صفر و در سطح عمومی‌تر به حداقل ممکن رسانده است. سفرها و پروازهای رهبران و رؤسای کشورها به دلیل پروتکل‌ها و استانداردهای سخت، در زمره امن‌ترین سفرها به شمار می‌رود، چراکه همه ملاحظات فنی، آب‌وهوایی، انسانی و امنیتی در بالاترین سطح با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین فناوری‌ها و ظرفیت‌های فنی و امنیتی، مورد توجه قرار می‌گیرد. آخرین حادثه هوایی که منجر به قربانی شدن یک مقام سیاسی عالی‌رتبه شد، مربوط به ۱۵ سال پیش و کشته شدن رئیس‌جمهور لهستان (۱۳۸۸) رئیس‌جمهور فقید این کشور (۱۹۹۸) بود.

درباره حادثه اخیر سقوط بالگرد پنج علت اساسی اولویت‌دار بر مبنای گمانه‌زنی‌ها درخور توجه است: شرایط جوی، نقص فنی، خطای انسانی، خرابکاری و اقدام تروریستی خارجی. واقعیت این است که هیچ‌کدام از این عوامل و متغیرها در شرایط کنونی با توجه به حساسیت‌های امنیتی و فناوری‌های پیشرفته در حوزه آب‌وهوایی و فنی توجه‌پذیر نیست. درواقع مسئولان مربوطه در این زمینه پاسخ دهند که اولاً چرا پیش‌بینی درستی از

انجام شده و مانورهای لازم برای آمادگی بیشتر برگزار می‌شود. طبیعتاً شرایط سخت آب‌وهوایی و همچنین حساسیت حادثه به دلیل حضور رئیس‌جمهور، ممکن است شرایط تصمیم‌گیری را برای نیروهای در میدان سخت کرده باشد اما واقعیت این است که با وجود فعال‌شدن سریع بسیاری از عوامل انسانی اعم از نیروهای محلی مردمی، هلال‌احمر، نیروهای نظامی و... و استفاده از برخی تجهیزات هوایی شامل پهپادهای داخلی و خارجی، زمان شناسایی و حضور در محل حادثه که فاصله‌ای تقریباً دو کیلومتری با روستای اوزی شهرستان ورزقان دارد، ۱۷ ساعت طول کشید که زمانی بسیار طولانی است و این مدت‌زمان طبیعتاً تلفات و هزینه حادثه را افزایش می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد توجه‌ناپذیری بودن عوامل بروز حادثه سقوط بالگرد رئیس‌جمهوری، طولانی شدن جست‌وجو برای محل وقوع حادثه و امداد و نجات به دلیل نبود آمادگی روحی و عملی برای مواجهه با چنین حوادثی، نیز توجه‌پذیر نیست.

وجه دیگر مدیریت بحران در این زمینه، نحوه اطلاع‌رسانی از حادثه و عملکرد دستگاه‌های اطلاع‌رسانی اعم از نیروهای حاضر در میدان و همچنین صداوسیما به‌عنوان مرجع اصلی اطلاع‌رسانی و شبکه‌های فضای مجازی است. ترند شدن واژه «فرود سخت» در ساعت‌های اولیه بروز حادثه از سوی دستگاه‌های رسمی و صداوسیما، این انتظار را امید را ایجاد کرد که واقعا حادثه در حد یک فرود سخت بوده است اما با گذشت چند ساعت و تارک شدن هوا تقریباً برای عموم مسجل شد که حادثه‌ای ناگوار اتفاق افتاده است، باوجوداین صداوسیما و مقامات حاضر در صحنه بحران همچنان تا ساعات اولیه بمداد روز بعد بر ایده اولیه نادرست خود تأکید داشتند. درواقع ناتوانی از اطلاع‌رسانی درست، به‌موقع و هماهنگ، باعث سردرگمی و نگرانی بیش از حد مردم شد. ارائه اطلاعات متناقض و نادرست که از طرف صداوسیما نیز انجام می‌شد، بر التهابات و نگرانی‌ها افزود. تکرار بیش از حد برخی اطلاعات و اخبار از سوی کویندگان شبکه‌های خبری صداوسیما و نبود تنوع محتوای‌های خبری و ایکپ‌های خبری، عدم بهره‌گیری از جدیدترین ابزارهای ارتباطی و ارائه‌ندان دیدگاه‌های کارشناسی، نبود تنوع در ارتباطات مستقیم با محل حادثه، نشان از آماده‌نبودن صداوسیما برای حضور فعال در چنین حوادث و بحران‌هایی دارد. به این موارد عقب‌ماندن برای انتشار تصاویر اولیه از محل حادثه و مدیریت اولیه فضای اطلاع‌رسانی و سبقت‌گرفتن منابع خبری غیررسمی و اغلب خارجی را نیز باید اضافه کرد.

با این تفاسیر به نظر می‌رسد پروتکل‌ها و سیاست‌ها و اقدامات مدیریتی در کشور برای پیشگیری از بحران‌ها و مواجهه با آنها، ناکارآمد و ضعیف است و در این زمینه لازم است پروتکل‌ها و سیاست‌ها و همچنین آمادگی‌های عملی متناسب با استانداردهای بین‌المللی و پیشرفته‌های فنی و تکنولوژیک مورد بازتعریف و به عبارت دقیق‌تر، تقویت قرار گیرد تا از تحمیل هزینه‌هایی سنگین از این نوع جلویگیری شود.

برگزیده‌ها

مدیر دادبان اُتیسم در گفت‌وگو با «شرق»:

مافیا در تشخیص و درمان اُتیسم پیداد می‌کند



آتهایی که می‌آیند و آتهایی که نمی‌آیند؛ «شرق» از ادامه گمانه‌زنی‌های انتخاباتی گزارش می‌دهد:

فضایی که گرم‌تر می‌شود



خواب خوش افراد متهم به فساد در فوتبال

بهبانهای به اسم سقوط هلیکوپتر



در گزارش مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب استان تهران به اعضای شورای شهر بابتخت تشریح شد

تهران در آستانه خشک‌سالی



آنچه گذشت

خروج از زمه!

یادداشتی از امیر سیدین



یادداشت

چالش‌های پیش‌روی ازدواج جوانان



احسان هوشمند

خانواده یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که کارکردهای متنوعی را بر عهده دارد. این نهاد در ایران امروز، تحت تأثیر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، با مسائل پیچیده‌ای دست‌به‌گریبان است. فهرست مسائل پیش‌روی خانواده ایرانی در شرایط موجود، فهرستی بلندبالاست. اثرات مشهود تورم و گرانی، به‌ویژه گرانی کرایه و خرید منزل، قف، بی‌کاری، رکود اقتصادی و دیگر مسائلی را که برآمده از ساختار اقتصادی است، بر خانواده ایرانی از زوایای گوناگون می‌توان بررسی و ارزیابی کرد. البته سهم عوامل اجتماعی و فرهنگی بر خانواده امروز ایرانی نیز بسیار مشهود است. افزایش سن ازدواج پسران و دختران یکی از نتایج دگرگونی شرایط اجتماعی و اقتصادی است که این امر موجب افزایش شمار مردان و زنان مجرد شده است. بنا بر آمارهای سرشماری ۱۳۹۵، حدود ۲۰ میلیون نفر از ایرانیان مرد و زنی که به سن ازدواج رسیده‌اند، موقوف به ازدواج و تشکیل خانواده نشده‌اند. متغیرهای متنوعی در افزایش سن ازدواج و شمار مجردان در کشور اثرگذار است که پژوهش‌های در دسترس سهم عوامل اقتصادی از جمله بی‌کاری، تورم و مانند آن و نیز عواملی مانند تحصیلات عالی و افزایش انتظارات از زندگی را بیش از دیگر عوامل ارزیابی می‌کند.

۱- در فرهنگ ایرانی، خانواده اهمیت فراوانی دارد. تشکیل خانواده افزون بر برآوردن نیازهای زیستی و انسانی، کارکردهای دیگری نیز دارد و در صورت افزایش سن ازدواج و شمار مجردان در کشور، بر روند عادی و معمول کارکردهای خانواده خلل وارد می‌شود. استمرار این روند یعنی افزایش سن ازدواج و شمار مجردان، بر افزایش آسیب‌های اجتماعی اثر مستقیمی خواهد داشت.